



یاد‌هایی از دکتر مهدی حمیدی

پس از انتشار شماره ۱۵/۹ سال پیش که دو مقاله دربارهٔ حمیدی انتشار یافت نوشته‌هایی دیگر به دفتر مجله رسید. اینک با چاپ بخشهایی از آنها یاد آن شاعر را تجدید می‌کنیم. آینده

فرسوده گر ز عشق نگاری فسونگریم
تا عشق زنده است، نمیریم و نگذیریم
حمیدی

دکتر مهدی حمیدی، بسال ۱۲۹۳ شمسی در شیراز بدنیا آمد. پدرش شادروان سید محمدحسین ثقه‌الاسلام، نماینده مردم شیراز در دوره اول مجلس شورای ملی بود.

مادرش، شادروان سکینه آغازی، مؤسس نخستین مدرسه دخترانه بنام «عفتیه» بعداز مشروطیت، در شیراز بود.

حمیدی در سه سالگی پدر خود را از دست داد و در دامان مادر پر فضیلت خود بزرگ شد. او تحصیلات ابتدائی را در مدرسه شاعیه و متوسطه را در رشته ادبی در دبیرستان سلطانی پایان رسانید. حمیدی بالفطره شاعر بود و از نوجوانی شعر میگفت. در مدرسه شاعیه تحت تأثیر معلم شاعر و باذوق خود، شادروان لطفعلی صورتگر بسبک خراسانی علاقه‌مند و مجذوب قوائد منوچهری دامغانی شد.

حمیدی تحصیلات عالی را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و دانشسرایعالی گذراند و در سال ۱۳۱۶ با امتیاز رتبه اولی، لیسانس ادبیات شد و بعنوان دبیری دبیرستانها، بشیراز بازگشت و به تدریس پرداخت.

نگارنده در آن سال، دانش‌آموز سال دوم بودم که افتخار شاگردی حمیدی را پیدا کردم. بیان گرم و دلنشین و حافظه قوی او بزودی قلوب دانش‌آموزان را تسخیر کرد و چون اشعار خود را در کلاس از برمیخواند و آنها را هر روز در روزنامه‌های شیراز منتشر میکرد بزودی شهرت بسیار یافت.

حمیدی نخستین مجموعه شعر خود را بنام «شکوفه‌ها» بسال ۱۳۱۷ در تهران چاپ کرد و انتشار داد.

از وقایع زندگی او درین سال درگذشت ناگهانی نامزدش در تهران بود.

حمیدی در سوك محبوب، اشعاری پر از سوز، در قالب دوبیتی‌های پیوسته، بنام «آرامگاه عشق» سرود. طرز بیان و صحنه‌هایی که در آن مجسم کرد، بسیار جالب و بدیع بود. بطوریکه پس از انتشار آنها عده زیادی از شاعران جوان و نوجو از او پیروی کردند.

حمیدی پس از سرودن آرامگاه عشق، يك سال و سه‌ماه یعنی از ۱۷۲۹ تا ۱۸۱۵۷۷ لب فرو بست و طبع او خاموش شد و نتوانست دیگر، شعری بگوید. چکامه سفید او در آغاز کتاب: «پس از یکسال» یادبود آن دوره غمبار شاعر است.

حمیدی در آغاز سال ۱۳۱۸ برای انجام خدمت سربازی، بدانشکده افسری تهران اعزام شد و پس از شش ماه بعنوان افسر احتیاط بشیراز بازگشت و تا آخر شهریور ۱۹ در خدمت‌نظام بود. در سال ۱۳۱۸ جرقه عشقی سوزان، در دل او روشن شد و کم‌کم تبدیل به آتش شد و در اواخر آذر همانسال توانست محبوب خود را بنام «منیژه» نامزد کند. این نامزدی که ناشی از يك عشق شدید بود بار دیگر موجب شکوفائی طبع وی گردید.

دوران نامزدی متأسفانه بیش از شش ماه طول نکشید که حلقه انگشتی نامزدی را پس‌فرستادند. این ضربه جانکاه دریای طبع شاعر را بخروش آورد قصیده‌ای گفت بمطلع:

سوی من باز آمدی ای حلقه انگشتی خوب کردی! در بر دیوان، نمی‌باید پری
این قصیده آغاز سرودن قصائد محکم و اشعار شیوای عشقی کم سابقه‌ای است که کیفیات و حالات روحی شاعر را بازگو میکند.

انتشار آن اشعار در روزنامه‌ها و مجلات داستان عشق حمیدی و منیژه را بر سر زبان‌ها انداخت

حمیدی پس از پایان خدمت نظام، در دبیرستان‌ها و دانشسرای مقدماتی بتدریس پرداخت و من در سال دوم دانشسرا باز افتخار شاگردی او را پیدا کردم و در سال ۱۳۱۹ دومین مجموعه شعر خود را بنام «پس از یکسال» انتشار داد و در همین سال داستان عشق خود را در سه جلد به‌نثر بنام «عشق در بدر» چاپ کرد. جلد اول آن که منتشر شد دو جلد دیگر توسط اداره کل نگارش توقیف شد ولی پس از وقایع شهریور بیست که قلمها آزاد شد دو جلد دیگر انتشار یافت.

حمیدی در سال ۱۳۲۵ سومین مجموعه شعر خود را بنام «اشک معشوق» در شیراز منتشر کرد. اشک معشوق از دو دفتر شعر یکی بنام «عشق» و دیگری بنام «انتقام» تدوین شده بود. اشک معشوق دیوان اصلی شعر حمیدی است زیرا اشعار عشقی روزگاران بعد که در اثر هجران و التهاب درونی سروده شده به آن افزوده گشته از جمله اشعار دو کتاب «عصیان» و «رستاخیر» است.

اشک معشوق تاکنون نه بار تجدید چاپ شده و اکنون در بازار کتاب کمیاب است.

در اثر بروز حوادث سوم شهریور ۱۳۲۵ اوضاع ایران بهم ریخت و قوای متفقین مملکت را اشغال کردند و برای اولین مرتبه نمه خودمختاری آذربایجان بلند شد. حمیدی با قصائد غرا به‌زماداران سازشکار و جدائی طلب‌ها و سیاست بیگانگان بویژه انگلستان باکمال رشادت تاخت. حماسه‌سرایهای حمیدی در این قصائد که تازگی داشت نام او را در سراسر ایران پرآوازه کرد. از جمله این قصائد «پیام به آذربایجان» بود که ابتدا در جرائد شیراز منتشر شد و بعد روزنامه‌های تهران و آذربایجان آن را نقل کردند. شادروان عبدالرحمن فرامرزی سرمقاله یکی از شماره‌های روزنامه کیهان را به تشریح مضامین قصیده حمیدی تخصیص داد.

آذربایجانیه‌ها تلگراف‌ها و نامه‌های سپاس بعنوان حمیدی در جرائد و مجلات معتبر چاپ کردند و به‌او عنوان شاعر ملی دادند.

حمیدی در سال ۱۳۳۱ دو جلد کتاب به نثر یکی بنام «سیکسریهای قلم» و دیگری بنام «فرشتگان زمین» انتشار داد و در همین سال در تهران با دوشیزه‌ای از يك خانواده اصیل شیرازی ازدواج کرد.

حمیدی در سال ۱۳۲۲ روزنامه اوقیانوس را که بصاحب امتیازی دوست دیرینش آقای ابوتراب بصیری بود، با قلمی محکم و استوار نشر میداد. فریدون توللی سخن‌سرای بزرگ شیرازی، پیاس اینکه روزگاری در دبیرستان سلطانی شاگرد حمیدی بود با او صمیمانه همکاری میکرد و در هر شماره قطعه‌ای بسبک التفصیل تحت عنوان «قرائاداد» مینوشت.

در سال ۲۳ حمیدی برای گذراندن دوره دکترای ادبیات خود را بتهران منتقل کرد و در دبیرستان البرز به‌دبیری اشتغال ورزید چنانکه در چکامه «البرز» گوید:

کیم اکنون؟ یکی آواره از عشق دبیری در دبیرستان البرز
او با همه اشتغالانی که داشت، امتیاز روزنامه کهکشان را گرفت و در سال ۲۴ بصورت مجله‌ای با قطع بزرگ در تهران انتشار داد.

حمیدی در سال ۱۳۲۴ چهارمین مجموعه شعر خود را بنام «طلم شکسته» چاپ و منتشر کرد. این مجموعه شامل دوبیتی‌های پیوسته است که بسبک آرامگاه عشق سروده و از دو دفتر شعر یکی بنام «بهشت خیال» و دیگری بنام «مشرق آرزو» تدوین شده است.

در همین سال دو کتاب شعر دیگر بنام «عصیان» و «رستاخیز» انتشار داد که اشعار آنها راهمانظوریکه گفتیم بعداً در چاپ‌های مجدد اشک معشوق جزو آن کتاب دیوان آورده است.

از وقایع زندگی ادبی حمیدی در سال ۲۴ ملاقات و مصاحبه او با نیما یوشیج پیشوای نوپردازان شعر بی‌وزن و قافیه بود.

نتیجه این ملاقات و مصاحبه را حمیدی در قصیده‌ای مشتمل بر ۴۹ بیت بمطلع‌زیر: شرح داده و چون در اواخر آن قصیده و نظرات خود را درباره شعر فارسی ابراز داشته چند بیت آنرا نقل میکنیم:

حقیقت آنکه دو چیزاست شعر: صنعت و ذوق
گمان برند گروهی که غافل از سخن اند
مرا عقیده بر آنست، کاین خطا ز کجاست
مرا بچستجوی سبک تازه رغبت‌هاست
بحور کهنه توانند فکر تازه کشید
اگر نه صنعت تنهاست، ذوق تنها نیست
که لفظ و وزن قبائی بقدر معنا نیست
که خیل‌تاش سخن، طبع حکمفرما نیست
ولی بگفتن شعر شکسته سودا نیست
اگر زبان سخنگوی، ناتوانا نیست

انتشار این قصیده موجب شد عده‌ای از شاعران و نویسندگان در دو صف مخالف درباره شعر نو و کهنه قلمفرسائی کنند.

حمیدی در سال ۱۳۲۵ پنجمین مجموعه شعر خود را بنام «سالهای سیاه» منتشر کرد. این کتاب شامل قصائد حماسی و وطنی اوست که بعلت جملات تند بدولتمردان و بیگانگان پس‌ازانتشار توقیف شد و دیگر اجازه انتشار نیافت و اکنون این کتاب نایاب است.

حمیدی در سال ۱۳۲۶ شاهکارهای فردوسی را انتشار داد و در سال ۱۳۲۷ از دانشکده ادبیات موفق باخذ درجه دکتری شد و چندی بعد در دانشکده الهیات و سپس در دانشکده ادبیات بتدریس پرداخت و بمقام استادی رسید.

حمیدی در سال ۱۳۲۹ ترجمه «ماه و شش‌پنی» از سامرست‌موام را منتشر کرد و در همین سال جلد اول دریای گوهر و تا دو سال بعد دو جلد دیگر آن را انتشار داد.

دریای گوهر در سه جلد شامل ۱۶۰۰ صفحه است - جلد اول آن برگزیده بهترین آثار نویسندگان معاصر و جلد دوم گزیده بهترین ترجمه‌های معاصر و جلد سوم برگزیده بهترین اشعار شاعران معاصر میباشد. مطالب سه جلد دریای گوهر با دقت و حسن سلیقه جمع‌آوری و چنان مورد توجه عموم واقع شده که تاکنون دوازده بار زیر چاپ رفته است.

حمیدی در سال ۱۳۳۰ در مسابقه «وطن» که از سوی اداره کل انتشارات و تبلیغات بمدیریت

شادروان محمد حجازی «مطبع الدوله» و داوری فرهنگستان، طرح شده بود، شرکت کرد و برنده اول شناخته شد و بدیافت جائزه نائل آمد.

شعر او درین مسابقه بنام «در امواج سند» از شاهکارهای شعر معاصر است. صحنه‌هایی که در این دوبیتی‌های پیوسته نشان داده میشود کم از صحنه جنگ رستم و سهراب فردوسی نیست. در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ دو جلد کتاب «بهشت سخن» از حمیدی انتشار یافت و دو جلد دیگر آن هنوز انتشار نیافته است.

«بهشت سخن» یک اثر تحقیقی دقیق و شامل گزیده آثار و نقد اشعار و شرح احوال شاعران هزار سال ایران است که در نوع خود کم سابقه است.

در سال ۱۳۴۳ درگیری تازه‌ای در مطبوعات میان حمیدی و نوپردازان نیمائی در گرفت که عده‌ای بطرفداری او برخاستند. از جمله آقای دکتر مظاهر مصفا شاعر توانا و استاد دانشگاه تهران با قلمی استوار و قاطع مقاله‌ای در مجله جهان امروز انتشار داد و از حقانیت نظرات حمیدی دفاع کرد.

حمیدی در سال ۱۳۴۴ ششمین مجموعه شعر خود را بنام «ده فرمان» منتشر کرد و در آن دو شاهکار معروف و تازه خود را بنام «موسی» و «بت شکن بابل» را بچاپ رسانیده و ضمن آن قدرت مثنوی سرائی خود را نشان داده است.

حمیدی در سال ۱۳۴۷ کتاب «عطار در مثنوی‌های گزیده او و گزیده مثنوی‌های او» را انتشار داد و با نقدهای که بر آثار شعری عطار کرده جنجال دیگری در مطبوعات برپا شد و عده‌ای او را بیاد طعن و حمله گرفتند و حتی یکی از درویشان از سمنان برای مجله یغما این خبر را فرستاد: «... شب جمعه گذشته در جلسه درویشان گنابادی فریب ششصد نفر در سر نماز دعا خواندند و نفرین کردند...»

متن نوشته‌های آن کتاب با پاره‌ای از نظرات موافق و مخالف قبلاً در مجله یغما چاپ شده بود. از جمله کسانی که بطرفداری حمیدی برخاستند عبارت بودند از استادان فقیه حبیب یغمائی، مجتبی مینوی، و آقایان پرفسور دکتر علی‌اصغر حریری «از پاریس» و دکتر علی‌اصغر معینیان.

در سال ۱۳۵۰ آقای دکتر زرین کوب استاد دانشگاه تهران و محقق ارجمند، در شانزدهمین سالگرد درگذشت نیما در ضمن سخنرانی خود در دانشگاه گفته بود: «... اگر سعدی و حافظ کار نیما را میکردند، بیشک شعر فارسی دنیا را زیر موج خود میگرفت، اما این فرصت به نیما رسید...» حمیدی در انجمن حافظ با اشاره باین گفته نظرات خود را درباره شعر فارسی و کار نیما بی‌پرده در دوسه جلسه سخنرانی ابراز داشت و انعکاس سخنان او، موجب شد که عده‌زیادی از موافقین و مخالفین حمیدی در روزنامه کیهان و سایر جرائد و مجلات مقالات تندی نوشتند و بار دیگر معرکه شعر نو و کهنه گرم شد.

شادروان استاد عبدالرحمن فرامرزی در چند مقاله مستدل و متع بطرفداری حمیدی برخاست و بر نوپردازان نیمائی شدت تاخت و قریب به یکماه صفحات ادبی کیهان شاهد نوشته‌های موافقین و مخالفین بود.

در همین سال رادیو بی‌بی‌سی در لندن مسابقه‌ای بعنوان «وطن» طرح کرد و از شاعران پارسی زبان درخواست کرد اگر اثری تحت این عنوان دارند به بی‌بی‌سی بفرستند تا در مسابقه شرکت داده شود.

حمیدی شعر «در امواج سند» را برای بی‌بی‌سی فرستاد و برنده اول شناخته شد. این خبر تصادفاً در کیهان و اطلاعات با خط درشت تحت این عنوان اعلام شد:

«اشار میهنی دکتر حمیدی در فرهنگستان ایران و در رادیو لندن برنده اول شناخته شد.»

رادیو بی‌بی‌سی حمیدی را به لندن دعوت کرد و با او در دو جلسه درباره شعر فارسی مصاحبه

کرد و او را «سلطان بی‌تاج و تخت شعر پارسی» نامید شرح این مصاحبه کیهان و اطلاعات تحت همین عنوان در جرائد منتشر شد.

حمیدی در سال ۱۳۵۱ کتاب «فنون و انواع شعر فارسی» را انتشار داد. این کتاب رابدانجهت نوشته است که راه شعر گفتن را طبق قواعد و اصول برای شاعران جوان هموار کند. این کتاب انواع وزن عروضی را خیلی صریح و روشن شرح داده و برای امثال و شواهد از اشعار خود در اوزان مختلف، استفاده کرده است.

وقتی که این کتاب در امریکا بنظر پرفسور رضا رسید مقاله مفصل و ممتعی زیرعنوان: حمیدی شاعر بتشکن و نوآفرین» برای روزنامه اطلاعات فرستاد که در چند شماره چاپ شد. پروفیسور رضا در ضمن آن مقاله درباره حمیدی چنین اظهار نظر کرده است: «... در همان بخش کم از آثار حمیدی که برور ایام خوانده‌ام چند هنر بارز دیده‌ام که احترام و ارج او را دردم جای داده است. این هنرها علاوه بر احساسات پرشور و عاشقانه معروف اوست. دلیری و ایمان به آنچه میگوید، پرهیز از مدیحه‌سرایی و تأکید در بتشکنی، آفرینندگی و گویائی - در دیوان حمیدی آثاری میتوان یافت که در میان شاهکارهای سخن فارسی جای دارند...»

در سال ۱۳۶۳ همین کتاب بنام «فنون شعر و کالدهای پولادین آن» با تجدیدنظر مؤلف برای بار دوم چاپ و منتشر شده است.

حمیدی در سال ۱۳۶۴ کتاب «شعر در عصر قاجار» را انتشار داد. این کتاب که شامل شرح احوال و نقد شعر ده تن از شاعران معروف آن زمان است قسمتی از رسالهٔ دکتری اوست و در چند سال قبل بخشی از آنرا مرتباً در روزنامه پارس چاپ و منتشر میکرد. اظهار نظر صریح و مستدل او درین کتاب برخلاف نظرات تذکره‌نویسان جالب توجه و بحث‌انگیز است. حمیدی ۲۴ تیر ماه ۱۳۶۵ درگذشت و در حافظیه به خاک سپرده شد.

حمیدی شاعری بمعنای واقعی، عاشق بود و يك عمر در آتش عشق سوخت و آن همه نغمه‌های شورانگیز را که نواخت موهبتی از عشق پاك و سوزان خود میدانست. طبع پر صلابت و مغرور و چنان سرکش بود که حتی خود را از معشوق برتر میدید و بر خلاف شاعران دیگر هرگز اظهار عجز و لابه و زبونی و بیچارگی نمیکرد.

حمیدی شاعری توانا و نویسنده‌ای چیره‌دست و پرکار بود. حافظه‌ای قوی داشت. علاوه بر اشعار خود، چندین هزار بیت از اشعار دیگر شاعران را درحفظ داشت.

او دلیر و بی‌باك و ورگ‌گو بود. هرچه بنظرش حق و صحیح میرسید بدون مجامله درگفته‌ها و نوشته‌های خود ابراز میکرد و لوائیکه دوستانش از او رنجیده‌خاطر میشدند.

از نظر شاعری او طبعی پر قدرت و بر صلابت و از نظر نویسندگی قلمی قاطع و بیانی مستدل داشت و در تحقیق دقت و وسواس از خود نشان میداد.

وسعت معلومات او بخصوص در فنون شعر و ادب و نقد سخن کم‌نظیر بود - به ایران و شعر فارسی عشق میورزید و خود را پاسدار شعر اصیل فارسی می‌پنداشت.

حمیدی شاعری بتشکن و نوآور بود. نقاط ضعف و قوت شاعران گذشته و حال را هدف نشان میداد و بعضی تصورات و عقاید صاحب نظران را درهم میریخت.

اکنون بادرود بروان پاکش با نقل سه بیت از بتشکن بابل او این مقاله را بیابان میبریم:

رو بدیر آورد و گوهی پشت او و آن تبرزین کلان در مشت او
رفت و يك تن رفت و چون يك کوه رفت رفت و تنها رفت و يك انبوه رفت
نه بت و نه معبد و نه عود ماند نه تبرزن ماند ، نه نمرود ماند

(حسن امداد (شیراز)

اسفند و فروردین امسال من
 اسفند و فروردین امسال چه بد بود
 معنای مرگت کرد آخر نامزد بود
 يك دم ز چشم قبر تاریکم نمی رفت
 انگور زهر آلوده پیشم در سبد بود
 وز این هوای سربسری خرج و بسیار
 در کام من، با خرج جان يك از نود بود
 و از پس جان کندی خوردم هوایی
 آب حیاتی بود، خوش بو تر ز ند بود
 از نای من مستی هوا پائین نمی رفت
 گفتمی هوایم در دهان مستی نمود بود
 گر پیش از این يك درد بودم یازيك بیش
 این روزها سد بود، سد بالای سد بود
 نه زنده می ماندم نه می مردم دریغا
 وین درد جانفرسا بسی بد تر ز بد بود
 جانم در آتش بود و مغزم از خرد دور
 با آنکه دانستم مرا روزی خرد بود
 وز بی علاجی بانگ پای هر پزشکی
 در گوش من، آوای چنگ بارید بود
 و در دختری بی دارویی می آمدم پیش
 گر ماه تابان بود، پیشم دیو و دد بود

با قافیت هائی که جستم بهر این شعر

این قافیت آنی که میباید بود بود

برای اینکه من دوست ندارم قافیه دال و ذال را باهم بیاورم و نیز افعال را با اسامی
 قافیه نمی کنم و بعلاوه می خواستم با حال ضعف قافیه ای انتخاب کنم که مجال درازگویی نداشته
 باشد، ولی زیبا و هنری هم باشد همین قافیه را بعد اختیار کردم که فقط در مصراع آخر از آن
 قانون عدول شده است و چاره ای نبوده است.

۶۵۲۲۶

دکتر مهدی حمیدی

پاسخ به «دیبا»

«دیبا» عزیز من که ز دل یاور منی
باغ پر از شکوفهٔ بار آور منی
دیگر کسان به شعر شناسی و شاعری
بی شبهه دیگرند و تو آن دیگر منی
من از همان نخست گریدم ترا ز خلق
دیدم سخنوری که بود باور منی
من جانفزای و عمرستانم به کار نقد
تو نیز جان نقدی و جانپرور منی
بعد از من آن سخنور و مرد سخن شناس
تنها و بی مثال در این کشور منی
ناگاه با سکوت تو، دهرت ز من ربود
زیرا که دید گنجی، گنج زر منی
هر دم دلم به یاد تو افتاد خون گریست
ز آنرو که تو ندانی و بال و پر منی
پنداشتم ترا ز گرانی شکسته اند
از آنکه تو، دگر نه تویی، گوهر منی
امروز دل ز خواندن شعر تروت شکفت
دیدم همان بنفشه و نیلوفر منی
ابر بهار و باغ گل و چشمه ساریک
مستی فزای روح منی، ساغر منی
ور حال من بخواهی پابند بستم
تو در کلام خویشی و همبستر منی

۲

شعر این شاعر را از زاویه قالب و مفهوم هردو باید مورد بررسی و امان نظر قرار داد. چون قالب و معنی چنان باهم در پیوستگی و تناسب دارند که گوئی مفهوم مورد نظر شاعر را جز در همان قالب که خود او انتخاب کرده در هیچ قالب دیگر نمیتوان ریخت و این از تواناییهای خاص اوست که شعرش را در میان شعرای معاصر ممتاز کرده است. قالب شعر نیز چه از لحاظ وزن خاص - چه از لحاظ آهنگ کلمات و چه از لحاظ تناسب و هم آهنگی همه در حدی بسیار شاعرانه و استادانه در شعر او جلوه میکنند.

با آنکه میدانیم سبک حمیدی مستقل و زبانش مشخص از دیگر شاعران است ولی تأثیر هزار سال شعر پارسی را در آثار او به وضوح میتوانیم مشاهده کنیم و تأثیر غالب با سبک خراسانی است. هر چند خود حمیدی گفته است:

داند که من در کودکی کندم بنای رودکی
سنجیدن سنگ و گهر نادانی است و کودکی
ولی تأثیر کلام رودکی، منوچهری، مسعود سعد و دیگر شعرای قرون چهارم تا ششم در شعرا و بیشتر منعکس است.

بحث درباره ترکیب و آهنگ شعرا و کاری مشکل و در حوصله این مقال نیست اما درباره فرم و قالبهای مورد توجه این شعر میتوان اشاره کوتاهی کرد.

برای قالب شعر خود شاعر تقسیم بندیهای قدها را، هم قبول کرده و هم میتوان گفت بنوعی در هم ریخته و از نو تقسیم بندی منطقی تری بنیان نهاده است. همان قسم که پیشنهادات او در باره عروض شعر فارسی بسیار قابل توجه است و مسلماً پس از شمس قیس رازی کسی آگاهانه چون او در باب وزن در شعر فارسی سخن نگفته، درباره قالب نیز پیشنهادهای حمیدی قابل قبول و حساب شده و صحیح است با آنکه در تمام قالبهای مختلف شعر طبع آزمائی کرده و چند قالب جدید نیز باز علاوه بر سنت ادبی ما ابداع نموده است. معتقد است شعر را باید از لحاظ مفهوم نام گذاری کرد و برای روشن نمودن اصابت رأی خود در کتاب (فتون شعر و کالبدهای پولادین آن) توجه خاصی به قالب اشعار کرده است و نمونه هائی ارائه شده همه مؤید صحت نظر اوست.

او بهر شعری که در قالب غزل است غزل نمیگوید بلکه این مفهوم شعر است که باید نوع آنرا مشخص کند. در بخش قطعات اشعاری می بینیم که بصورت غزل است ولی او نام قطعه بر آنها نهاده است. و (چکامه) را که تا کنون در ادبیات ما مفهومی عام داشت مفهومی خاص بخشیده است. بجز آن میتوان گفت استاد حمیدی اولین ادیبی است که تقسیم بندی صحیحی از انواع شعر کرده است. و محتوی برای این تقسیم بندی بیشتر از ظاهر و صورت شعر برای مشخص کردن نوع آن مورد توجه استاد بوده است به شعر زیر توجه کنیم:

دیوانگی است دل بره دیده داشتن	تخم وفا به مزرعه سینه کاشتن
با دختران ماهرخ دلفریب مست	پیمانہ نوش کردن و پیمان نگاشتن
جان دادن است در دهن ماهیان سلیم	جان را بنام بوسه شیرین گذاشتن
این قصه خوانده بودم و دیدم بچشم نیز	عمری بلای دل به محبت گماشتن
با اینهمه دل از همه چیز جهان گذشت	جز عاشقی نمودن جز دوست داشتن

اگر شاعری اینگونه شعری بگوید آنرا در صف غزلیات جای میدهد ولی ما میدانیم که نام این شعر غزل نیست و بحق استاد آنرا در ردیف قطعات ثبت کرده است.

شعراى دیگر اشعاری سروده اند که میتوان بر آن نام چکامه نهاد ولی واقماً شعر بین غزل و قصیده و قطعه سرگردان است و بدرستی خودشان هم نمیدانستند بر آن چه نام نهند ولی پیشنهاد بجای استاد اینگونه شعرها را از سرگردانی نجات داده است. و در شعری با مطلع زیر:

میخواست ز من باد صبا دوش پیامی تا چون گذرد عرضه کند بر لب باهمی که نام (چکامه) بر آن داده است. توجه ادیب نکته سنج را به این مطلب جلب میکند که شعر نه قطعه است نه غزل و نه قصیده بلکه همان چکامه است.

قالبهای مورد توجه استاد که آنها را کالبدهای پولادین شعر نهاده است. شامل مثنوی - قطعه - چکامه - قصیده - غزل - ترکیب بند - مسط (یا شش تایی) - بی بند - دوبیتی پیوسته - نوعی مستزاد ابداعی - و چند نوع وزن مختلط ابداعی است و با آنکه رباعی و ترجیع بند و دوبیتی را از انواع خوب قالب های شعر فارسی میدانند ولی گفته است که در این قالبها شعری سروده است.

«من» حمیدی

از قالب که بگذریم جنجال عمده را مفهوم شعر حمیدی در ادبیات ما ایجاد کرده است. (من) کلمه ای است که در شعر حمیدی جای ممتازی دارد و لیکن پارهای که می پندارند این من ناشی از خودخواهی و خودپسندی است اگر بینظرانه توجه کنیم این (من) همان اصالت و صداقت و شجاعت دکتر حمیدی را بنمایش میگذارد و هرگز نشانی از خودخواهی در آن نیست.

اصولا اظهار نظر درباره شعر خود شاعر که محصول اندیشه و طفل فکرت اوست یکی از فصول زیبا و بحق از صنایع فارسی است و نمیتوان شاعر بزرگی را یافت که بشرخود نبالیده باشد. و این مسأله ربطی به خودخواهی و غرور ندارد اگر ما بکرات می بینیم او خود را از عنصری برتر دانسته و با بنای رودکی را در کودکی کنده و خویش را خدای شاعران (آنهم در مقابله با شاه دختران) خوانده در جای دیگر که مفهوم شعر اقتضا میکرد تواضع او را نیز می بینیم:

در آن قصیده اگر هیچ عیب و نقصی هست یکی است و آن يك اوصاف شعر این رهی است
تصویر در شعر حمیدی

ادبائی که با ادبیات غرب آشنائی دارند معتقدند در شعر فارسی تصویر و به مفهومی خاص تر که ترجمه آنرا مشکل میدانند (ایماژ) وجود ندارد. این سخنی متقن نیست. چون تصویر در شعر فارسی وجود دارد اما تصویر خشک و بیروح وجود ندارد بلکه وصف هرمنظره و روی و موئی توأم با حالات معنوی و برداشت فکری شاعر است بنابراین تصویر در شعر فارسی گویاتر و جاندارتر از شعر غرب است.

اگر در شعر شعرای گذشته به ندرت با تصویرهای متنوع برمیخوریم. قدرت اندیشه سحر و زیبایی آفرین حمیدی تا بلوهای بدیعی بوجود آورده است که در شعر فارسی بی نظیر است. درد و بیتهای پیوسته. این تصویر با شرح جزئیات و ظرافت و ظرفیت اشباع شده ای توأم است. اما گاه در سایر شعرها يك منظره با کوتاهترین کلام و عمیقترین دیدگاه مطرح میشود که قلب شنونده را بلرزده در میاورد:

افعی شب از تب دیوانگی حلقه میزد گرد مرغ خانگی

نیمه شب بود و مه پرتو فشان خیمه پیروزه گون گوهر فشان
آسمان بر کوهها پهلو زده کوهها جمازه زانو زده

خورشید چون سفینه سرخی کناه کوه آتش گرفته بود و شکست و فرو کشید
در مناظر بدیعی که زبان شعر حمیدی ترسیم میکند. میتوان زیبایی بنفشه را در اردبیهشت
ماد دید که سپیده دم ورود نسیم را پذیرا میشود. و رقص خورشید را در (اشک چشمه درون)
احساس کرد که با گیسو افشاندن بید و میوه های درخت تور بشکل ستاره ای که لطافت هوا بر سر
شاخه اش بسته جلوه میکند اما این فرخی و خندانی طبیعت همراه با حرکت و جنبش ابر است و

غرش رود و با این منظره بدیع نغمه مرغ سحر را نیز میتوان شنید.

در آنجا که شاعر به گلهای باغ پناه میبرد و میخواهد صحنه های زیبای جلوه باغ و بهار را ترسیم کند ابتدا حالت خود را شرح میدهد که غمی دارد و تبی و محو افسون زمان است و خیره اخت بد خویش آنگاه ناله شبانهنگ را با ترسیم جلوه مهتاب منعکس میسازد و سپس در گلخانه را میگذراند تا راز دل را بر گلهای - دخترانی که مهمان اویند - بیان کند. گل شب بو - سمن - سوسن - سرگس - نسترن - یاس همه با حالت خاص و عطر دلانگیز زبان میگویند و باشاعر به گفتگو میپردازند. بنابراین باید این خصیصه شعر حمیدی را در یک جمله خلاصه کرد:

تصویر در شعر حمیدی متحرک، سیال، جاندار و سخنگو است. و در همه جا احساس قوی و رابطه ظریف یک شاعر با مناظر طبیعت چنان ترسیم میشود که ما نیز مانند شاعر می‌پنداریم گیاهان و جمادات جاندار و سخندان و سخنگو هستند.

تجسم معقولات

معمولاً شعر بیان حال شاعر و شرح شادبها و غمها و ناکامیهای اوست و هر شاعری که بهتر بتواند مکنون قلبی خود را بیان و الفا کند از هنر شاعری بهره بیشتری دارد. بی‌شک حمیدی در بین تمام شعرای این سرزمین توانا ترین بیان را برای تجسم معقولات داشته است.

عشق خمیرمایه اصلی شعر است و همه شعرا از عشق سخن گفته‌اند اما بیان حمیدی بیان دیگری است و عشق او نیز مانند سایر تمایلات درونی و نمادهای وجودی او از صداقت و صراحت و شجاعت برخوردار است.

کسانی که از نزدیک با حمیدی آشنا بودند میدانند او از منزّه ترین و پاک‌ترین انسانهای زمان ما بود و از عشق مرادی غیر از شعر نداشت و در واقع عشق بهانه‌ای بود تا او با عشق اصلیش که همان شجاعت حماسه‌ای جاودان بسازد. شاید خود او اگر می‌بود منکر این معنی میشد و لسی زندگی حمیدی نشان میدهد که او شیفته شعر و سخن و ادبیات این مرز و بوم بود و خود باندازه لشکری شجاع و آزموده از مرزهای سخن پارسی پاسداری و مراقبت کرد. بنابراین هر تأثیری که از بیوفائی معشوق در شعر او مشاهده میشود ناشی از دل‌بستگیهای شدید او به نام عشق در زبان شعرش است و آنچه که به معشوق میتازد و ناسزا میگوید و نفرین میکند در واقع او بادشمن شعر و سخنش که همو نیز مایه این سخن‌پردازی است خطاب و عتاب دارد.

عشق یکی از حالات درونی و احساسات قابل تعمق است و خود مانند سایر علت‌ها و بیماری‌ها در افراد گوناگون نمودهای متفاوتی دارد. انسانهای پاریک‌اندیش و پراحساس غیر از پایبندی به عشق، به محبت مادر مهر برادر انس با همسر و فرزند و خلاصه آنچه که تعلق خاطر عاطفی است نیز دل‌بستگی دارند. و چنین است شاعر ما او از محبت مادر و برادر و دوست و عشق دیوانه‌وارش به زن و فرزند به بهترین وجه سخن میگوید و دیگر حالات درونی را نیز با قدرت و خلاقیت بیان میکند. حالت مرگی را از عشق فاجعه می‌بیند کابوش ترسناک و لرزاننده است. تیش جانگداز و روانگاه و هذیاش از درون واقعیات بلند میشود و در واقع این کلام حمیدی است که به این حالات جان می‌بخشد.

شب‌آمدی، شب‌آمدی، ای آتش تب آمدی؟ ای ماه و کوکب آمدی ای مرغ یارب آمدی؟
پروین من بازوفا با مشک اشهب آمدی؟! وی جان تو هم مردی شدی از سینه‌ت‌الب آمدی!؟

خوب آمدی، خوب آمدی، بالی بز پرواز کن

این در بروی من بیند آن در برویم بازکن.

از پهلوی بر پهلوی غلطیدنی جان دادی وز گوشه‌ای تا گوشه‌ای خود را کشاندن مردنی

آنکس که بر کوه گران رفتی سبک چون پازنی هر دم بخود پیچد کنون همچون زن آبتنی

هر لحظه زیزد قلب او واگه کند از رفتنش

یعنی زیرش‌های دل پیداست پایان تنش.

صنایع شهری حمیدی

صنعت در شعر حمیدی جائی ندارد و شعرا و همانند سبک خراسانی با کمترین تعقید و بیشترین صراحت و بلاغت توأم است.

سخن او عمده در تلاش برای القاء مفاهیم و تأثیرگذاری در درون خواننده است و این بدان معنی نیست که شعرش از آراستگی و پیراستگی بری باشد. شعر او بسیار زیبا، سخنش در اوج تناسب و هم آهنگی و زیبایی است و جز آنکه قالب فقط توسنی تیزگام و تندرو و استوار برای حمل مفاهیم سنگین و مؤثر باشد رسالت دیگری ندارد. با این وضع میبایست معترض شده که پس بچه جهت عنوانی برای صنعت در شعر او ترتیب داده‌ایم.

در واقع بقیده و نظر من این خود بزرگترین فن و هنر يك شاعر است که بدون توسل به تناسبات زوری و پیرایه‌های مصنوعی بتواند سخنی ناب و زیبا و رسا بیافریند.

بنابراین اگر صنعتی در شعر حمیدی دیده شود هرگز مفهوم را تحت الشعاع قرار نداده و در جای خود کمک به سرائی معنی میکند.

پیش شما دوزخم اگرچه بهشتم بال شمایم ولسی بلای شمایم.
يك صنعت تضاد و يك نوع تناسب بین بال و بلا صنایع این بیتند ولی بسیار طبیعی و درست در جهت القاء مفهوم.

زین قند پارسی که به بنگاله میدهی داند خدا که در همه قندهار نیست.
جناس مزیل قند و قندهار و ترادف پارسی و بنگاله و قندهار صنایع نجیب این شعر بلیغ‌اند و اینگونه صنایع کلا در همه اشعار حمیدی بسیار اندک است.

اما صنعتی که در پاره‌ای موارد از عیوب سخن شمرده میشود. در شعر او بصورت شکفت‌آوری مبدل به يك فن و صنعت جالب و دل‌انگیز شده است و آن نیز (حشو) است.

میتوان ادعا کرد آنچه در اشعار حمیدی برای پر کردن وزن آمده است جز آنکه غیر محسوس است حاوی ظرافت و ملاحظاتی است که در شعر کمتر شاعری میتوان نظیر آنرا یافت. در بیت زیر دو کلمه که باید حشو شمرده شود بصورت اجزاء اصلی و لایتجزای شعر درآمده و تبدیل به صنعتی بدیع شده است.

ور از من دلخسته بپرسد، (که نپرسد) گوئی بر او میگذرد صبحی و شامی.
و این جمله معترضه که نپرسد شعر حالت ویژه‌ای داده است.
این جملات (معترضه) در ابیات حمیدی کم نیست.

از غمی میسوزم و (ناچار سوزد از غمی) هر که را رنج درازی مانده و عمر کمی
چشم بینا نیست مردم را (و این بهتر که نیست) ورنه هر گهواره‌ای گوری است هر عیشی غمی
این کلمات که من از آن بنام معترضه نام میبرم گاهی جنبه تأکید و آنهم تأکید لازمی به خود می‌گیرد.

چو گشت گیتی خرم (چنانکه باید گشت) بود باید خندان (چنانکه باید بود)
درو باد به اردیبهشت ماه (درو) که گاه جنبش ابر است و گاه غرش رود.
از که نالم که دشمن تو منم (اهر من کیست؟) من خود اهر منم
جز این از ویژگیهای شعر استاد مفاهیم قوی با صنایع اندک است. فی‌المثل در نمونه‌های زیر از شعر نامه‌ای به دخترم.

من ترا میل کاستن دادم هستی و درد خواستن دادم
از حریم نهانیت کسندم در ضمیر جهانت افکندم
عین شیطان شدم که راهبری راندمت از جهان بیختری

یعنی آنجا که دل نمی‌ورزند تو در آنجا چه میکنی فرزندان؟

دست من گر بدامنت نرسد آن رسد کان به دشمنت نرسد.
 با آنکه صنایع شری در شعر حمیدی کم است ولی صنعت ایجاز بطرز اعجاز آوری در غالب
 ابیات او دیده میشود.
 گر من نه بشادی گذراندم همه عمر ای آنکه بشادی گذرانیش کسامی

آن بهشت و دوزخ یزدان که از آن وعده هاست با تو بنشستن زمانی بی تو بنشستن دمی
 از صنایع عمده در شعر استاد تضمین است. آنهم تضمین از حافظ و مسعود سعد و مولوی
 و وحشی و در همه موارد چنان استادانه از عهده برآمد است که گوئی شعر نه از حافظ و مولوی
 بلکه پاره‌ای و لختی از شعر همان شاعر است.

دریغا کاروان جنیب و در پیش است منزلها جرس فریاد میدارد که بر بندیدم حملها

تو دیدگان - بستی و بلبل بشاخ سرو بندد زبان ز درس مقامات معنوی

روی میز کتاب دفتر شعر همه جا گردی از محبت اوست
 وین همه یک زبان بمن گویند هر کسی پنج روزه نوبت اوست

نقش کلمات در شعر حمیدی

لحن حمیدی در شعر لحنی ویژه خود اوست. هرچند همان قسم که در آغاز گفتیم تأثیر هزار
 سال شعر فارسی را در سخن او میتوان یافت، معذالک شعر او شعر نو و شعر امروز است.

لحن او هرچند بیشتر به شعرای سبک خراسانی تمایل دارد اما تشبیهات، برداشتها و مفاهیم
 زمان را درک و برای راه آهن چنین نقشی ترسیم میکند:

دریغا کاروان جنیب و در پیش است منزلها جرس فریاد میدارد که بر بندیدم حملها
 همی جنبند و میلغزند آهنها بر آهنها
 بروی کسوه و دامنها

که شعر هفت قرن با امروز پیوند خورده است و در بیت زیر یکی از رسوم زمان حاضر ترسیم
 شده است.

دیدنی که آخر آسمان دوری بکام من نزد وین ساقی پا در هوا جامی بجام من نژد
 با این ترتیب میخواهم ادعای دیگری هم بکنم و آن عشق حمیدی بزبان پارسی است و بی شک
 بعد از فردوسی او رامیتوان عاشق‌ترین و شیفته‌ترین سخنوران به‌واژه‌های فارسی دانست.

در اشعار فردوسی واژه‌های زیادی میتوان یافت که برای فرهنگ رایج امروز نیز نامفهوم
 است و متروک محسوب میشود و جز اهل ادب و دانش پژوهان ادبیات فارسی عامه مردم معانی
 آنها را نمیدانند. مرحوم کسروی که علاقه زیادی به گسترش زبان فارسی اصیل داشت به‌واژه‌هایی
 روگرد که متروک و در واقع مرده بود بهمین جهت توفیقی در باروری زبان فارسی نیافت. اما
 حمیدی ضمن آنکه لغات متداول و مفهوم و جا افتاده عربی را مورد استفاده قرار میدهد بیشتر
 واژه‌های مورد علاقه او واژه‌های فارسی است و از لغات بدآهنگ و زمخت عربی بیزار و متنفر
 است و چه بسا اگر وجود میداشت بسیاری از لغات مورد استفاده نویسنده این مقاله را نیز نمی‌پسندید
 و محکوم میکرد. بهر حال شعر او شعر پارسی است با کمتر لغات عربی و یا فارسی مهجور. ولی از
 واژه‌های زیبا و رایج فارسی استفاده شایان برده است و بر غنای زبان امروز ما افزوده است.

اشعار او پر است از واژه‌هایی نظیر: پیام - پری - پادافره - دژم - برستو - کلک -
 بداشت - گزنده - ناگزیر گلبن - گراننده پرپر - دلپذیر. اگر کلمه مهجوری چون (رندن) را
 بمعنی خراشیدن، رنده کردن بکار میبرد کلمه مهجور نمی‌نماید و خواننده از فحواي کلام معنی
 آنرا میفهمد. اگر تا بلوهای بدیع او نظیر (خاطرات طهران) را مورد بررسی قرار دهیم شاید در

تمام آن واژه‌های عربی از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند. ولی از واژه‌های فارسی سرشار است. غیر از واژه‌های فارسی از اصطلاحات محلی نیز در حدی معقول سود برده است و خواننده اشعار او درمی‌یابد که شاعر شیرازی است.

بر زمین میرفتی و بر روی دلها میگذاشتی در میان آفرین‌ها میشدی (ها) میگذاشتی
یا - گل پدن، زیبا پدن افسونگر شهلا پدن - دختر صحرا پدن. اگر قصه بازگوئی ممیزات شجاع‌ترین شاعر اعمار و قرون باشد در این خلاصه جای آن نیست. استفاده از کلماتی نظیر (خران) (پنپاره) (توله‌سگ) و امثال آن نیز دلیل شجاعت و دلاوری شاعر در کاربرد کلمات است. هنگامیکه بیت زیر را میخوانیم:

نشسته و گریخته از من چون از قاضی، زن زنا کرده
می‌بینیم تشبیه نازلی است ولی او باکی از بیان اینگونه تشبیهات ندارد.

از نقاط ضعف شعر حمیدی ممکن است کسانی سخن گویند و فی‌المثل استفاده از کلمه (مشین) را بجای (مشین) که شاید لفظ محلی باشد نپسندند و یا بگویند ابیات زیر:
به ما باید این ملک آباد گردد که دهقان به امید خرما نشینند
یا

یکی مرد پاک است وزان در وزیران سخن هاش کمتر بدلها نشیند
یکی توصیف ضعیفی را حاوی است و دیگری بلیغ نیست، اما این موارد در اینهمه اشعار حمیدی بسیار نادر است.

و من حیث مجموع و بطور خلاصه باید گفت سخن حمیدی محکم، سوزنده، صادقانه، شجاعانه، مؤثر و ساده و سریع‌التأثیر است.

حمیدی با اشعار اشک معشوق معروف شده است و جامعه ما بیشتر او را به‌عنوان یک شاعر عاشق احساساتی می‌شناسند. ولی درینا که بخلها و حسدھا اجازه نداد ماهیت سخن حمیدی در جامعه امروزه نشان داده شود. حماسه‌های بزرگی که طبع خلاق حمیدی آفریده است در تمام هزار سال تاریخ اول ما بی‌نظیر است و امثال - مرگ شدید - موسی - بت‌شکن بابل - مرغ سقا را در دیوان هیچ شاعری نمیتوان یافت.

این اشعار که جز مرگ شدید محصول دوران پختگی و تکامل اوست شاهکارهای بی‌نظیری است که نسلهای آینده ما از آن در شگفت‌خواهندماند و بدان می‌بالند و بخاطر همین اشعار او را از استوارترین ارکان زبان و سخن فارسی خواهند دانست و درینا که فرصتی نیست تا نقدی جامع بر این آثار نوشته شود. با امید فرصتی و مجالی و زمانی که هیچ محدودیت اعم از وقت و کاغذ و امکانات چاپی مانع این آرزو نباشد. قسمتی از شعر بت‌شکن بابل را نقل مینمائیم و علاقمندان راجوع می‌دهیم به مطالعه تمام قطعه تا معلوم شود اگر بزرگان ادبیات ما. ارجی عظیم برای حمیدی قائلند در چه سوی و از چه جهت است:

افعی شب از تب دیوانگی حلقه میزد گرد مرغ خانگی
خلق را خونخواری اصل خوشی است شادی مخلوق از مردم کشی است
کودکان از کشتن موران خوشند مردمان از کسودگی مردم کشند
خاک را گوئی به گاه بیخشنفتی الفتی دادند با خون ریختن

و نیز اگر تأمل کنیم در اشعار زیر درمی‌یابیم اندیشه این شاعر بزرگ چه‌همه از خونریزی‌ها و فاملایمات و فریبکاریها متألم و متأذی بود و در این هفت هشت ساله آخر عمر که طبع سحر آفرینش تنزل و سکوت و سکونی نداشت چها آفریده که امید است بزودی منتشر شود. در واقع حمیدی تا واپسین دم حیات شاعر بود و منتقد و برای ادبیات فارسی دل میسوزاند. جا دارد که علاوه بر لقب شجاع‌ترین، لقب عاشق‌ترین ایرانی را هم به‌او بدهیم که عاشق زبان و ادبیات فارسی اصیل بود.

امپراطوری کهن ما کر جای برخیزد به سختی
 من گنهارم که غافل ماندم از قدر و وفایت
 آدمی از حرص، قدر تندرستی را نداند
 نابفرمان پای من! بازم اگر فرمان پذیری
 که در قطعه پای شکسته این ابیات را می بینیم. هر چند این قصیده در سال ۵۹ سروده شده و شرح
 شکستگی پای استاد است. اما ابهام پارا خواننده فهیم بخوبی میتواند درک کند. **مهدی برهانی**

۴

نام‌ویاد استاد حمیدی با نظریات و عقایدی که پیرامون شعر فارسی ابراز داشته و بحثهایی که
 در این زمینه کرده است همراه است. عقایدی که موجب بحثها، مشاجرات بسیار شده و مخالفان زیادی
 را برانگیخته است، در شناخت مقام شاعری و ارزش خدمات استاد به زبان و ادبیات فارسی نیز باید
 آن نظریات را در نظر داشت.

می‌دانیم که استاد حمیدی معنی و مفهومی خاص و دریافت و استنباطی ویژه از شعر دارد.
 این استنباط با آنچه حتی اساتیدی چون مرحوم وحید دستگردی، سعید نفیسی و استاد باستانی‌باریزی
 دارند متفاوت است. دربارهٔ این موضوع استاد در مقدمهٔ کتاب «شعر در عصر قاجار» اشاره کرده
 و مشروح نظریات خود را در سایر آثار خویش بالاخص «فتون و انواع شعر فارسی» و نیز «فتون
 شعر و کالبدهای پولادین آن» بیان کرده است، شاید بتوان گفت منظومهٔ «آفریدهٔ شگفت» نیز
 بیانگر همان دریافتهاست.

دریافت استاد حمیدی از شعر بسیار عمیق، دقیق و مستدل و استوار است و حقاً مجال بروز
 هیچگونه چون و چرائی به ذهن نمیدهد. با چنین دریافتهایی از شعر است که استاد آراء مشهور
 خود را در این زمینه اظهار داشته و دربارهٔ آن داوری کرده است.

نه هرگفته‌ای را شعر و نه هرگوینده‌ای را شاعر دانسته است. آنچه شایان توجه است اینست
 که استاد عقاید خود را با شهامت و صراحتی خاص ابراز داشته، با علم به آنکه طرح آن آراء چه
 مشکلات و مسائلی را می‌آفریند. آنها را مطرح ساخته و خود را آماج دردها و رنجها ساخته است:
 چو کرم پيله از تاري که رشم درون خانه خویشم به زندان
 به بیر استخوان بشکسته مانم که بهراسد ز سم گوسفندان
 لگد مالم به پای گاو ریشان گرفتارم بدست ریشخندان
 ز سوز مبهمی در گرمی خواب جهم از جای هر دم چون سپندان
 اما آن صراحتها نشان‌دهندهٔ آزادگی، وارستگی و حریت استاد است و آن رنجها و سختیها.
 که در این راه تحمل کرده است بیانگر عشق و ایمان عمیق وی است به زبان و ادبیات و فرهنگ
 کشور و چون هیچ انگیزه دیگری نداشته است همواره موجب تکریم کسانی خواهد بود که
 خالصانه به ادب و فرهنگ کشور عشق می‌ورزند و آنرا پاس میدارند.

این حقایق بمنزله آن نیست که عقاید استاد را بطور مطلق باید پذیرفت. هیچکس به مقتضای
 نسبی بودن نمیتواند چنین داعیه‌ای داشته باشد. استاد حمیدی نیز چنین داعیه‌ای نداشته است و از
 اینرو اگر از همان دیدگاهی که استاد از «شعر» بدست میدهد جلوسوم دریای گوهر را مورد مطالعه
 قرار دهیم و آنگاه نقدی را که استاد زرین‌کوب دربارهٔ آن نوشته‌اند مطالعه کنیم و یا نقدی
 را که ایرج افشار دربارهٔ آن نوشته، می‌بینیم که این نقدها دربارهٔ آن کتاب قابل تأمل است و
 نمی‌توان باسانی از آن گذشت. همینگونه است اگر با همان دریافتها به سراغ «شعر در عصر

قاجار» برویم و فی‌المثل ببینیم تنها يك غزل فروغی بسطامی مصداق چنان مفاهیمی شده است. مفاخره‌ای که حمیدی در برخی از اشعار خود کرده و آقای دکتر مظاهر مصفا و شادروان استاد امیری فیروزکوهی بدان پاسخ داده‌اند، از اینگونه است. مرحوم استاد امیری می‌گوید «کسانیکه منافسه و مفاخره حمیدی را در زبان شعر از عیوب نفسانی و خودخواهی مفرط او دانسته‌اند سخت در اشتباهند و از نزدیک با حمیدی و خصوصیات اخلاقی او آشنائی ندارند و یا نمیدانند که مفاخره در شعر از مقوله اعتقاد شاعر بکلی مجزاست و کسانیکه در ادب فارسی و عربی تمحض دارند خوب میدانند که شعرای بزرگ ما که هر يك آموزگاران اخلاقی ما نیز بوده‌اند تا چه حد درباب مفاخره و منافسه با دیگر شعرا در حق خود غلو کرده و خود را گل سرسید سخنوران عالم معرفی کرده‌اند تا آنجا که پیشوا و شیخ و معلم بزرگ ما سعدی بیش از صد موضع خود را برتر از همه سخنوران شناخته و کسی را معادل خویش نهموده است. همچنین حکیم نظامی و امام خاقانی و جمال و کمال اصفهانی، حتی خاکسارترین آنان صائب اصفهانی تیریزی»^۲.

همینطور است آنچه در مورد کهنه‌گرایی وی گفته‌اند. چهل سال پیش استاد سعید نفیسی برخلاف آن دربارهٔ حمیدی گفته است: «حمیدی در میان عدهٔ معدودی شاعران جوان این‌خاصیت آشکار را دارد که طرفدار جدی اصلاح در مضامین و انواع و اشکال شعر فارسی است و در ضمن اینکه در اشکال قدیم مخصوصا در قصیده دست دارد بیشتر افکار خود را در قالب اشکال تازه میریزد و در ضمن مضامین و تصورات و تغییرات و حتی تشبیهات جدید در شعر او بسیار است بهمین جهت او چه از حیث مضامین و چه از حیث اشکال تازگی دارد.»

بر خلاف ادعای این مخالفان اگر علاوه بر اشعار جاودانه‌ای چون «أمواج سند»، «باغبانی شاعر»، «آیا برسیده‌اید» و سایر اشعار حمیدی را بنگریم نیز همه جا مضامین نو ابتکار، خلاقیت و روح و حیات شعر به‌معنایی که خود از آن کرده است به‌چشم می‌خورد.

اکبر قلمسیاه (یزد)

۳- نظریات استاد امیری در مقدمه فتون شعر و کالبدهای پولادین آن نقل شده است.

۴- مجله پیام نو دوره دوم شماره ۳.

۵- مقالات پروفیسور رضا در روزنامه اطلاعات ده شهریور ۵۶ به‌بعد.

آشنایی ما باهم از زمانی شروع شد که هردو در دبیرستان سلطانی زیر نظر مرحوم حسام‌زاده یازارگاد مدیری دلسوز و دانشمند و مردی ایران دوست و آزادیخواه تحصیلات دبیرستانی را شروع کردیم. در آن روزگاران مدرسه ما که از موقوفه سلطان‌الحاجیه اداره میشد و ملی بود دبیرستان دولتی شاپور رقابت میکرد. ما شعبهٔ ادبی را میخواندیم و شاگردان دبیرستان شاپور دورهٔ علمی را طی میکردند. این دو دبیرستان باهم رقابت چشمگیری داشتند. در دبیرستان سلطانی بود که حمیدی فن شاعری را آموخت و به‌تثویق و ترغیب مرحوم بازارگاد اولین قطعات شعر را سرود. چه روزها که من و او زیر درخت نارون سرسبز و برافراشته‌ای در دبیرستان می‌نشستیم و بتفکر و اندیشه درباب ادبیات فارسی می‌پرداختیم. او اشعار منوچهری دامغانی را زمزمه میکرد، با هیچکس رقابتی نداشت دیرجوش، کم حرف، کم رو و گوشه‌گیر بود. بخت با من سر یاری داشت که بین دو یست نفر شاگردان دبیرستان سلطانی گاهگاهی با من دربارهٔ اشعار شاهنامه و خمسه نظامی و سایر شاهکارهای فناپذیر ادب فارسی صحبت میکرد. من آنچه را که دربارهٔ ادبیات شیرین فارسی و شعر و شاعری و نویسندگی از مذاکره و مصاحبت آن دوست نازنین دارم. یادم می‌آید سدر آن روزها قصیده شبی گیسو فرو هشته بدان منوچهری دامغانی و هان ایدل عبرت‌بین خاقانی شروانی

و غزل شیوایی تو همچو صبحی و من شمع خلوت سحرم حافظ شیرازی و بوی جوی مولیان آید
همی رودکی سمرقندی را با شور و حالی خاص با هم حفظ می‌کردیم.

چه روزگار خوشی بود. من نه تنها دستیابی به گنجینه‌های پرارزش ادبیات ایران را از
حمیدی یادگرفتم بلکه آئین ادب و وفا، جوانمردی و حقیقت جوئی، خدانشناسی، ایمان، تقوی
و دوستی و صداقت و آزادمنشی را از آن یاردرین فراگرفته‌ام. کم‌کم دوستی ما مایه گرفت و
حمیدی برای اولین بار مرا بخانه خود دعوت کرد. در آنجا بابانویی بزرگوار و والامقامی آشنا
شدم که حمیدی را در دامن عطفوت خود پرورش داده و شاعری گرانمایه را بانوازشهای مادرانه در
راه رسیدن باوج شهرت و سربلندی یاری کرد. او خانم سکنیه آغازی بود که علاوه بر تربیت دو
فرزند برومند خود تربیت عده زیادی از دختران شهر شیراز را که امروز هریک بانوان بنامی
هستند در دبستان و دبیرستان غفثیه بهمه داشت و در واقع پایه‌گذار تعلم و تربیت زنان و دختران
در شیراز بود.

از تصادفات روزگار آنکه آن بانوی بزرگوار مرا هم چون فرزندان عزیز خود دوست میداشت
و اجازه میداد که روزهای تعطیلی بخانه ایشان بروم تا درسهای دبیرستان را با هم مطالعه کنیم.
تا پامروز مجبتهای مادرانه بزرگ بانوی شیراز در خاطره من زنده است. هم او بود که درس
صداقت و پرهیزگاری و ادب و آدمیت را همانطور که بفرزندان خود آموخته بود بهم‌ن داد. دکتر
حمیدی و من باهم دبیلیم ادبی متوسطه را گرفتیم و بتهران رفتیم و سه‌سال در دانشسرای عالی تحت
سرپرستی و تعلیمات ارزنده دکتر عیسی صدیق اعلم دانشنامه معلمی را گرفتیم و به شیراز برگشتیم
و در دبیرستانهای پسرانه و دخترانه بتدریس ادبیات پرداختیم.

در این اوقات بود که دوران عشق و عاشقی حمیدی شروع شد و همین آتش سوزان باعث
شد که قریحه پیدایشگر شاعر جوان را پررتر و زاینده‌تر کند. روزهای جمعه را هم بگردش و
شکار میرفتیم و او دور از گوش دیگران حتی برادرش اسرار عشق آتشین خود را برای من بازگو
میکرد. نتیجه این عشق واقعی پیدایش دیوان اشعار شکوفه‌ها، و اشک معشوق بود. چه شهاکه تا
دیروقت در اطاق تمیز و رو بافتاب خانه می‌نشستم و در سکوت شبانه شیراز اشعار عاشقانه او را
میخواندیم و لذت می‌بردیم. مادر مهربان او چای و شیرینی بهما میداد و بخواب میرفت. هنوز
صدای سنگین و ملکوتی او در گوشم طنین‌اندازا است که با آهنگ موزون مرگ قو را میخواند.

شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد فریبنده زاد و فریبا بمیرد
ما هر دو از خواندن و شنیدن این ابیات آبدار در لذتی ملکوتی و آسمانی فرو میرفتیم.
روزهای شیرین زندگی تدریس دانشگاهی ما پراز حوادث تلخ و شیرین و نشیب و فرازهای جالب
است که در این مختصر ذکر همه آنها میسر نیست.

مردم ادب دوست ایران قدر دکتر مهدی حمیدی را آنطور که شایسته او بود ندانستند و گاه
به‌گاه با کمال بی‌انصافی درباره او قضاوت عجولانه میکردند که تند و عصبانی است و با شعر نو
مخالف است و در ستایش خود مبالغه میکند. او در تاریخ ادبیات ایران فصلی تازه و پربها از خود
بجای گذاشت و ثابت کرد که بدون تردید یکی از گویندگان و نویسندگان برجسته در نظم و نثر ادب
فارسی است. آنچه نام او را برای همیشه زنده و جاویدان نگاه میدارد صداقت او در شاعری
و پاکدامنی او در عشق و عاشقی است. و تا در جهان نامی از شعر و عشق در میان است زنده و پایدار
خواهد ماند و اگر چه امروز در آغوش خاک خفته است ولی بگفته خودش مانند قوی زیبا فریبنده
زاده شد.

دکتر تراب بصیری (امریکا)

در سال ۱۳۴۵ که مجله گرامی «یفما» را مشترک شدم با اشعار دکتر حمیدی مأنوس و آن
احساس خاص در وجودم ایجاد شد. بدین ترتیب که در شماره فروردین مجله فوق شمری از حمیدی

خطاب به دخترش «نازنین» چاپ شد که ضمن اظهار ناراحتی بسیار از فراق او، به مقام و مرتبه خویش در عالم شعر و ادب پرداخته و در ابیات زیر چنین دعوی نموده بود:

من خود از آن دگر کسان بریم در پی دعوی پیمیریم
سخن امروز ملک ملک من است چرخ اندیشه زیر کلک من است
و آنکه با من کند براندازی با دم شیر می کند بازی
و بعدها در کتابی شعر دیگری از او دیدم که خطاب به همشهریانش گفته است:

والله بالله که اوستای شایم خصم شما نیستم، خندای شایم
یعنی کر نظم و نثر سخنه و شیوا داند گیتی که اوستای شایم

با مطالعه اشعار فوق این فکر در مخیلهام بوجود آمد که دکتر حمیدی با دارا بودن مقام استادی دانشگاه تهران، چرا این چنین دچار غرور و خودخواهی است؟ اما با خود گفتم که تفاخر از خود میان همه شاعران گذشته سابقه داشته است.

همانطور که روزی دکتر حمیدی به نقد و بررسی آثار «شیخ عطار» عارف بزرگ پرداخت و انتقاد از اشعار عطار را بصورت سلسله درسهایی در دانشکده ادبیات تدریس می فرمود (به مجله یغا سال ۱۳۴۲ مراجعه شود)، بنحوی که نشر این انتقادات، موجب اعتراضاتی شدید شد.

اکنون لازم می نماید اشعار دکتر حمیدی نیز مورد نقد و بررسی بیشتر قرار گیرد. تا معلوم گردد که آیا ادعای او در پیمیری و خداوندی شعر بجا بوده است یا خیر؟ امید است استاد ارجمند دکتر رعدی آذرخشی خوانندگان «آینده» را درین زمینه به فیض برسانند.

رحمت الله نجاتی (گنبد قابوس)

۶

دورادور استاد را می شناختم و از خواندن سروده ها و نوشته های پژوهشی اش بهره ها می یافتم. مردی بود کار افتاده با ذوقی سرشار و احساس لطیف. روزهای عمر او از جوانی تا پختگی پر از ماجرا بود. از بخت خوش رخدادها و ماجراها را به جان دوست داشت زیرا هر یک را انگیزه خوبی در سرون و آفریدن می دانست. در آغازین روزهای جوانی مانند بسیاری دل در گرو عشق دلداری گذاشت و زمانی نه چندان کوتاه را در کشش و کوشش ها عاشقانه سپری کرد ولی سرانجام ناکام ماند. بی آنکه ریا ورزد و اشتیاق جوانانه را بیوشاند همه را به زبان شعر بیان کرد و بدینگونه آن دم های خاص زندگی خود را جاوید ساخت. خوب به یاد می آورم پس از انتشار کتاب «اشک معشوق» تیر بدگوییها بسویش رها کردند و او را شاعری بی رسالت و هوسباز خواندند! میانه های هنر شاعری دکتر حمیدی همزمان با گسترش و رونق شعر نو بود. نوپردازان و دوستدارانشان در حقانیت کار خود اینجا و آنجا بحثها می کردند و مقاله ها می نوشتند و در سخنان خود اغلب کهن سرایان را سخن باف می نامیدند و دست می انداختند متأسفانه از کسانی که آماج شامت و ریشخند آنان قرار داشت یکی دکتر حمیدی بود.

دکتر حمیدی آموزنده ای توانا بود و بعد از شادروان استاد همایی از زمره معلمانی بود که عروض فارسی را خوب تدریس می کرده اند. کتاب «عروض حمیدی» از اعتبار ویژه ای برخوردار است. چون دوستان و هم کسوتان بویژه سخنوران فاضل شیرازی درباره خوبی و منش هم شهری دانادل خود سخن ها خواهند گفت من بنده به همین مقدار بسنده می کنم و با آوردن شعری از آن فقید سعید یادداشتی را به پایان می برم. روانش شاد باد

از غمی می سوزم و ناچار سوزد از غمی هر که را رنج درازی مانده و عمر کمی
دل که از بیم فنا چون بحر پروایی نداشت دمبدم بر خویش می لرزد کنون چون شبنمی
گاه گویم زندگانی چیست؟ عین سوختن تا نفیرد شع از سوزش نیاساید همی
چشم بینا نیست مردم را و این بهتر که نیست ورنه هر گهواره ای گوریست هر عیشی غمی
احمد داداشی (ساری)